فهرست

[اشاره 1](#_Toc28091432)

[آیات 3](#_Toc28091433)

[گروه اول آیات: آیات اتخاذ الکافر ولیا 3](#_Toc28091434)

[آیه اول 4](#_Toc28091435)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

## اشاره

آنچه تابه‌حال مورد بحث قرار گرفت محبت در میان اعضای جامعه اسلامی و میان مسلمانان و مؤمنان بود. بر اساس آیه شریفه اخوت و آیات ولایتی که میان مؤمنین هست که دو مفهوم کلیدی اجتماعی‌اند و بر اساس بیش از ده روایتی که در مورد مودت بود به این رسیدیم که حب میان مسلمانان اصلی فقهی است و بعید نیست درجه­ای از آن واجب باشد و درجاتی هم مستحب باشد. پس در بحث قبل به وجوب حداقلی و استحباب مراتب بیشتر مودت میان مسلمین رسیدیم. این مبحث اول بود.

مبحث دوم مودت و محبت میان مسلمانان و غیرمسلمانان است. آیا رابطه دوستی با غیرمسلمانان یک امر حرام است یا امری مکروه ست یا امری جایز است و یا حتی بالاتر از جواز؟ عمده سؤال در اینجا این است که این امر جایز است یا حرام؟ رابطه دوستی بین مسلمان و کافر خارج از دایره اسلامی و ایمانی آیا حرام است یا جایز؟ محکوم به کدام حکم تکلیفی است؟ این مبحث دوم است.

در مبحث اول رابطه دوستی میان مؤمنان و مسلمانان بود در مبحث دوم رابطه مسلمان با غیرمسلمان.

ابتدا برای اینکه ببینیم این مسئله چه حکمی دارد به آیات شریفه مراجعه می‌کنیم. ممکن است ادعا شود هر نوع رابطه دوستی میان مسلمان و غیرمسلمان جایز نیست، به‌طور مطلق دوستی در همه مراتبش با همه کفار و غیرمسلمانان حرام و ممنوع است. باید دید این ادعا علی الاطلاق درست است یا نه؟ یعنی هر نوع رابطه دوستی با هر نوع غیرمسلمان در حد حرمت است یا تفاصیلی در این بحث وجود دارد. فعلاً بحث ما در مودت است ولو بادنی مراتبه. بحث در روابط خارجی و اجتماعی و سیاسی نیست. بحث در مورد ولایت کفار به معنای تولی امور مسلمین که در قاعده نفی سبیل است هم نیست. این قاعده در جای خود مسلم است. اینجا سخن این است که آیا قاعده­ای غیر نفی سبیل به عنوان نفی محبت و مودت علی الاطلاق وجود دارد؟ اطلاق به دو معنا هم به همه کفار هم تمام مراتب محبت و مودت حتی ادنی مرتبه. سخن از نفی سبیل نیست که در محدوده ولایت و نفی تصرف است.

سؤال: هرچند یک طرفه باشد؟

جواب: جای بحث دارد و بررسی می‌شود.

بنابراین در مقدمه باید به این نکات توجه داشت:

1. بحث در مورد مودت و محبت است به عنوان امر قلبی که بروزی هم خواهد داشت.
2. در اینجا با قاعده نفی سبیل کار نداریم که عبارت است از نفی تصرف و دست برتر داشتن نسبت به مسلمان.
3. اینجا ادنی مراتب محل سؤال است و باید ببینیم در این ادنی مراتب از یک سو و از سوی دیگر همه کفار آیا اطلاقی وجود دارد یا نه.

 از نظر اقوال هم ممکن است کسی بگوید هر نوع مودت و محبت با هر کافری ممنوع است و ممکن است میان این انواع کفار کسی قائل به تفصیل شود. ما سه نوع کافر داریم حربی، معاهد و ذمی. هر سه نوع ممنوع است یا تفاوتی میان این­هاست؟ پس سؤال اول این است که تفصیلی وجود دارد یا نه؟

سؤال دیگر راجع به درجات محبت و مودت است. آیا همه درجات اشکال دارد یا بعضی مراتبش محرم و ممنوع نیست؟ پس دو سؤال کلیدی هست یکی از حیث نوع کافر یکی از حیث درجه محبت. در هر یک از سؤالات ممکن است کسی قائل به حرمت مطلقه شود و ممکن است قائل به تفصیل شود. تفصیل بین انواع کفار و بین درجات محبت و مودت.

سؤال: آیا نواصب هم در بحث هستند؟

جواب: یعنی مرتد. بله باید فروعاتش را بحث کنیم هم مرتد هم ناصبی.

# آیات

عجالتاً قریب سی آیه یادداشت شده که باید به ترتیب بحث شود. اولین مقام بحث ما در بررسی این دو سؤال کلیدی مراجعه به آیات است. اقوالی هم هست که شاید بشود به دست آورد، استفتائاتی هم شده که بیشتر راجع به محبت و مودتی است که در عمل و رفتار بروز و ظهور پیدا کند.

درهرصورت اینجا دو سؤال کلیدی را می­خواهیم جواب دهیم:

1. مودت با همه کفار اشکال دارد یا تفصیل قائل شویم؟
2. محبت مودت با همه انواع و درجات اشکال دارد یا بعضی درجاتش جایز است؟

 در بررسی مسئله ابتدا و در بخش اول به بررسی آیات می‌پردازیم. قریب سی آیه در این بحث وجود دارد.

## گروه اول آیات: آیات اتخاذ الکافر ولیا

اولین گروه از آیات، آیاتی است که از آن تعبیر اتخاذ الکافرین اولیاء آمده. 9 آیه این طور داریم که در آن‌ها راجع به ولایت و اتخاذ الکافر ولیا آمده. آیه 1 ممتحنه. آیه 81 سوره مائده. آیه 51 سوره مائده. آیه 28 آل‌عمران. آیه 89 سوره نساء. آیه 139 نساء. آیه 144 نساء. آیه 57 مائده. آیه 23 توبه.

در این نه آیه تعبیر اتخاذ الکفار اولیاء وارد شده است. این آیات را باید بررسی کرد و با آن پرسش­هایی که مطرح است سراغ این­ها رفت و آیات را عرضه بر این­ها کرد.

سؤال: اول نباید با دلیل عقلی این بحث را بررسی کرد؟

جواب: عقل مستقل اینجا مطرح نیست. اگر باشد بحث خواهیم کرد.

### آیه اول

**﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً في‏ سَبيلي‏ وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتي‏ تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبيلِ﴾**‏[[1]](#footnote-1)

نکته مشترکی در این آیه و حدود ۱۵ آیه دیگر است نکته‌ای است که ضمن بحث این آیه و آیات دیگر بحث می­شود واژه ولایت است. این نقطه محوری بحث است که ولایت در آن آیا مفهوم مودت و مودت هست یا نه. این جهت اول در آیه است که ببینیم این ولایتی که در آیه آمده که آن­ها را ولی نگیرید یعنی چه؟ یعنی محبت نداشته باشید؟ سرپرست شما نباشند؟ یا قاعده نفی سبیل را می­گوید؟ به خاطر حل شدن این نکته باید مفهوم ولایت بررسی شود. گرچه در باب مفهوم ولایت در بحث­های سابق مباحث مطرح کردیم که گفته شد در مفهوم ولایت یا به شکل مطابقی یا تضمنی یا التزامی مودت و محبت هم وجود دارد اما به دلیل اهمیت بحث باید تعمیق پیدا کند و گسترشش دهیم. به ترتیب کلماتی که بزرگان در مورد ولایت گفته‌اند عرض می­کنم. پس واژه‌شناسی ولایت اولین بحث است.

در کتاب العین نمونه­هایی برای استعمال ولایت آورده شده و چیز ملموسی در این کتاب در مفهوم ولایت نیامده و باوجود اولین کتاب لغوی بودن، راهگشا نیست؛ اما در کتب دیگر چند تا عرض می­کنیم:

در مقاییس: ولی اصل صحیح یدل علی قرب. کل من ولی امر آخر فهو ولیه. اصل ولایت همان قرب بوده است چون سرپرست هم قرب خاصی به مولی علیه دارد تعبیر به ولایت شده است. این در مقاییس است اصل را نشان می­دهد که یک اصل بیشتر نیست و همان معنای قرب است. پس دو معنا به کار رفته:

1. قرب
2. قیمومت و سرپرستی

در مصباح چهار معنا برای ولی ذکر شده است:

1. الولی مثل فلس القرب
2. و قیل الولی حصول الثانی بعد الاول من غیر فصل. در واقع همان قرب بوده که معاقب شیء دیگر بدون فاصله‌ای قریب به او و چسبیده به اوست. پس هسته اولی در این هم محفوظ است. پس معنایش توالی و تعاقب است.
3. والولایه بالفتح و الکسر النصره. وال من والاه یعنی انصر من نصره. بازهم قرب شکل دیگری پیدا کرده است. قربی که کسی به دیگری پیدا می­کند تا او را نجات و یاری دهد.
4. در الولی بمعنی الفاعل من ولیه اذا قام به؛ یعنی نوعی سرپرستی کرد. ولیه یعنی قام بامره. قیم او شد. قیمومت و سرپرستی و حق تصرفی که کسی نسبت به دیگری دارد. ولیَ به معنای قائم به امر دیگری و قیم امور دیگر بودن.

در لسان العرب همین­ها نقل شده است که لازم نیست ذکر شود. تا می­رسد به اینکه الولی هو الناصر و کأن الولایه تشعر بالتدبیر و القوه والفعل. ولایت در معنای خاص آن یعنی تدبیر و قیام به امری که بدون عقل و قوتی که کسی دارد نمی‌شود. این چیز جدیدی نیست به معانی کتب قبلی برمی­گردد فقط کمی این نکته باز شده است. البته نکته دیگری هم در لسان العرب آمده و گفته وال من والاه در مورد امیرالمؤمنین یعنی احبب من احبه. البته وال من والاه مورد اختلاف شیعه و سنی است که آن­ها ولایت را در حدیث غدیر به محبت برگردانده‌اند. این چهار یا پنج معنایی است که از کتب لغت به دست می­آید. البته ولایت مفهوم دیگری هم دارد وقتی در باب تفعل برود و تولی شود. اینجا دو معنای گویا متضاد پیدا می­کند. تولی به معنای دوست داشتن و اعراض کردن. تولیتم یعنی اعراض کنید پشت بکنید. در قرآن هم زیاد آمده است. ان تولیتم فکذا. این معنا وقتی است که در شکل باب تفعل باشد. باید دید آیا اصل جدایی است یا به نحوی معنای قرب در آن هم هست؟ و در تولی و این شکل باب تفعل آن مفهوم محبت کمی برجسته‌تر است. تولاه هم به معنای اعراض و هم به معنای پذیرش ولایت و هم به معنای دوست داشتن آمده است.

مرحوم علامه امینی در الغدیر جلد اول صفحات 300 به بعد بیش از 20 معنا برای واژه ولایت ذکر کرده است. ابتدا بحث سندی را در باب غدیر متعرض شده‌اند و در مقام دوم که از نیمه­های دوم کتاب شروع می­شود به سراغ مفهوم‌شناسی حدیث غدیر رفته‌اند. عمده بحث در مورد این است که مولا و ولی یعنی چه؟ مفصل بحث کرده‌اند. اختلاف اصلی این است که مولا در آنجا به معنای محبت و دوستی است که فخر و کثیری از مفسرین و علمای اهل سنت می­گویند یا مولا به معنای اولی بالتصرف است. شواهد بسیاری جمع کرده که مولا به معنای اولی است. مفعل به معنای افعل آمده است. فخر مسخره کرده که در ادبیات سابقه ندارد اما ایشان مفصل شواهد جمع کرده است که مفعل به معنای افعل است و مولی به معنای اولی به کار می­رود. ده قرینه آورده که اینجا مولا به معنای اولی است.

سؤال: خود مولا از اضداد نیست؟ هم به معنای مولا هم عبد.

بله آمده مولا به معنای عبد هم آمده؛ و مفهوم قرب هم در آن معنا هست.

مرحوم علامه ذیل آیه 28 آل‌عمران برعکس آنچه در لغت بود آورده‌اند: الاولیاء جمع الولی من الولایه و هی فی الاصل ملک تدبیر امر الشیء. **﴿النَّبِيُّ أَوْلى‏ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِم﴾[[2]](#footnote-2)**‏ یعنی حق تصرف دارد آن هم حق تصرف درجه یک. فولی الطفل او المجنون المعطو هو الذی یملک تدبیر امورهم و امور اموالهم. این مفهومی است که در مصباح و لسان و کتب مختلف آمده که ولی به معنای اولی بالتصرف هم هست؛ یعنی ملک تدبیر امر الشیء. این مفهوم در اینجا آمده است. منتهی ایشان می­گویند این مفهوم پایه است. ثم استعمل و کثر استعماله فی مورد الحکم. از این منتقل شده به مفهوم دیگری که محبت است. دلیلش این است که در محبت­های قوی طوری می­گشود که معشوق در امر عاشق تصرف می­کند. گویا نوعی ولایت در اینجا هم وجود دارد. به این دلیل ولایت به معنای محبت به کار رفته است.

کسی شاید کاری به گستردگی علامه امینی انجام نداده.

از مجموع این­ها به دست می­آید که ولی که از همین ماده آمده و جمعش اولیاء است معانی متعدد دارد. از به معنای قرب و نزدیکی که پایه مفهومی آن است دارای معناست تا معانی دیگری که اینجا آمده به معنای نصرت محبت قیمومیت و از این قبیل. واژه ولی به این معانی در لسان عرب به کار رفته و حالت اشتراک لفظی دارد. انتخاب یکی از این معانی نیاز به قرینه دارد. در خود قرآن گاهی این ماده کاملاً با قرائن مشخص است در مفهوم قیمومت و حق تصرف در امور دیگران به کار رفته مثل النبی اولی بالمومنین من انفسهم. یا وقتی می­فرمایند **﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا﴾[[3]](#footnote-3)** احتمال قوی این است یعنی ولایت تکوینی و تشریعی. در آیه انما ولیکم الله و رسوله هم همین طور. البته این حق تصرف مراتبی دارد تکوینی و تشریعی، ذاتی و عرضی البته به معنای قیمومت قطعاً در قرآن به کار رفته است.

سؤال: اگر گفته شود معنای اصلی محبت نیست باید بر معنای محبت قرینه داشته باشیم.

جواب: وقتی می­گوییم اصل معنا این است معنایش این نیست بقیه معانی مجازات است.

سؤال: مجاز نه ولی نمی­شود همان معنای ریشه‌ای بگیریم؟

نه باید جامع را بگیریم و بگوییم همان مقصود است این صحیح نیست. در انگلیسی هم همین طور است مثلاً گفته می­شود واژه اصلش این است در یونان آمده اما معنایش این نیست که جامع مستعمل فیه است و بقیه با قرائن خارجی می­فهمیم. شکل اول این است که بگوییم معنایش یکی است و همان ریشه است و بقیه استعمالات مجاز است شکل دوم این است که بگوییم در هر جا این لغت به کار رفته در جامع که همان ریشه است به کار رفته است؛ اما شکل سوم این است که هسته اولیه نقطه عزیمت وضع­های متعدد است در همه این موضوع‌له­ها رگه‌ای از معنای اصلی هست ولی این معنای جدید است و مشترک لفظی‌اند باهم. غالباً در لغت این طور است.

پس می­شود گفت ولایت اینجا به معنای قرب بوده که این درست است برخلاف حرف علامه طباطبایی. سه تئوری می­شود داشت:

1. همه جا ولایت یعنی قرب. هر جا که معنای جدیدی ایجاد شده آن معنا در لفظ نیست بلکه از قرائن حالیه می‌فهمیم این معنای دیگری هم در آن هست.
2. تئوری بعدی اینکه معانی بعدی مثل قیمومت و نصرت مجازات در لفظ‌اند.
3. تئوری سوم اینکه رگه اصلی همان قرب است ولی بقیه مثل قیمومت معانی جدیدند و مشترک لفظی‌اند که ما این را قبول داریم. اگر مجاز گفته شود قرینه صارفه می­خواهد و اگر تئوری سوم را بگوید قرینه معینه می­خواهد.
1. الممتحنة/ 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. . احزاب/ 6. [↑](#footnote-ref-2)
3. . بقره/ 257. [↑](#footnote-ref-3)